

## فصلی از کتاب "فضایل بلخ"\*

در کتابخانه ملی پاریس کتاب مهمی بنام "فضایل بلخ" موجود است که آنرا شیخ الاسلام صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ در سال ۶۱۰هـ بزبان تازی نوشته بود.

این متن عربی بسال ۶۷۶هـ از طرف شخصی که نام او معلوم نیست بزبان پارسی ترجمه گردید و نسخهت پارسی آن بنام فخرالدین ابوبکر عبدالله بن ابی الفرید اهداء شد، که این کتاب نیز مانند سایر کتب خطی شرق در کتب خانه مغرب زمین موجود و بهمت آن مردم دانش دوست از آسیب روزگار محفوظ ماند، ولی دریغا که نسخهت ازان برداشته نشد و به چار نرسید. این کتاب مال خالص علمی ماست، و بایستی مؤسسات علمی کابل آنرا فراموش نکنند، و طبع و احیای آنرا مانند سایر کتب نفیس تاریخی وجیبه ذمت خود بدانند، اگر چه تاکنون درین گونه موارد کاری را نکرده ایم، بایستی بعدازین از ذخایر علمی خود فارغ نشینیم.

یکی از شرق شناسان فرنگ شفر Ch. Chdfer در جلد اول پرشن کرسوماتی دو فصل این کتاب نایاب را بسال ۱۸۸۳ع در پاریس چاپ کرد و منتی بر تتبع کنندگان کتب نهاد.

---

\* مجله آریانا، سال هشتم (۱۳۲۹ش) شماره دوازدهم، ص ۴.

وقتی که این فصول را میخوانیم میدانیم که در حدود ۶۰۰هـ در بین مردم راجع به شهر بلخ چه روایات و داستانهای موجود بود. و این شهر زیبای اوستا در لف روایات بعد از اسلام چه موقعی بخود گرفته بود؟ علی ای حال این فصل که نمونه انشای فضایل بلخ است، باچگونگی روایات آن قابل استفاده است و بایستی در آن مجله تاریخی حفظ شود، که ینک ذیلاً نقل میکنم:

"روایت کرده میشود از عبدالله عمر رضی الله عنهما: انه قال بالمشرق مدينة يقال لها بلخ، و هي مدينة الجبارين والمتكبرين<sup>(۱)</sup> وهي ثانية مدائن الدنيا. لمن يكن قبلها مدينة الامدينة بناها آدم عليه السلام بارض الهند. يقال لها اوق والثانية مدينة بلخ بناها قاييل قاتل هابيل و لولا قبره في ميدان يقال لها ميدان كشتاسب، لاتاهم العذاب و قبلا و ليكن يدفع الله البلاء من تلك المدينة بذلك القبر. معنى چنان باشد: که در ناحیت مشرق شهریست که آنرا بلخ میخوانند و وی شهر جباران و متکبرانست و وی شهر دوم شهرهای دنیاست و پیش از وی شهری نبوده است مگر شهر آدم علیه السلام که آنرا بنا کرده است در زمین هند و نام آن شهر اوقست<sup>(۲)</sup> و شهر بلخ بنا کرده قاییلست کشنده هابیل و مرقد و مشهد هابیل در موضعی است که آنرا میدان کشتاسب میخواند که اگر نه شرف و بزرگی آن تربت پاکتی صاعقه عذاب دیرست که

---

<sup>(۱)</sup> مدينة الجبارين ترجمه شهرکیان است، در فرهنگهای دوره اسلامی کی را به جبار معنی کرده اند، کیاباد و کیاستان بمعنی جبروت از همین ریشه است (ایران کوده).

<sup>(۲)</sup> اوق - اوک: از جمله کور شانزده گانه سیستانست (تاریخ سیستان) که بقول اصطخری (ص ۲۵۰) بین بست و غزنه واقع بود، اوقی هم ضبط شده.

نازل گشتی و لیکن خدای تعالی عذابرا ازان شهر بیرکه آن روضه بزرگ دفع میگرداند. ابو اسحاق مستملی رحمة الله میفرماید: روابود که آن تکبر و تجبر در زمان جاهلیت بوده باشد.

و در بعضی روایات چنان منقولست: که بانی این شعر تبع بوده است که عالم تبع او بوده و قومی گویند: که ملکه از قوم عاد بنا کرده است و بامیان بنا کرده عاد است و بعضی گفته اند که ملک فارس کشتاسب بنا کرده است و چنین نقل کنند: که چون کشتاسب به مرو رسید ملک تعالی و تقدس پیغامبری بوی فرستاد نام او ایوب علیه السلام و گفت: برو شهر بلخ را بنا کن! کشتاسب در حال عنان بگردانید بسوی بلخ و بی توقف روی باین مهم آورد و بالشکر بهیچ جا مقام نکرد تا بدین زمین رسیدند و فرمان پیغامبر حق جل جلاله را قیام نمودند و بقتال و کارزار کفار بایستاد تا منهزم کرد شان و شهر ترمذ را بنا کرد و لشکری نصب کرد تا آن موضع را محافظه کنند و نام ترمذ در قدیم آواره بوده والله اعلم. روا بود: که آب راهه گفت باشند بکثرت استعمال چنین متغیر گشته باشد زیرا که آن شهر همیشه ممر و معبر بوده است و کشتاسب از آن بگذشت و بلخ را بنا کرد و جاماس حکیم اختیار بنا کرد و هر حکیمی جوئی اختیار کردند و با هر امیری حکیمی بود هر یکی دیهی بنا کردند.

جاماس گفت: که این شهر را بر بنای سال بنیاد نهاده شد سالی دوازده ماهست و ماهی سی روز این شهر بر این وضعست و انبوهی این شهر بمثابتی رسید که یک گز مساحت بصد درم میخریدند از بلاد هند و سند و چین و ماچین بار در وی گشادند و باقی عمر گشتاسب از این شهر بجای دیگر نرفت

و هم در این خاک بخاک رفت و در میدان دفن کردند و این گورستان در میدانست که او را سرتل میخوانند و معروفست و بروایت حسن بصری رحمة الله تربت ایوب صابر صلوات الله علیه در همین میدانست.

منقولست باساتید درست که خلیل صلوات الله علیه بشهر بلخ رسیده بوده است و هو ما قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: مر ابراهیم خلیل الله صلوات الرحمن علیه ببلخ حتی سار بالاسبریس<sup>(۳)</sup> و هی میدان مدینتها فقال للملک الذی کانه معه و هو ملک الموکل بالارض و اسمه صلصائیل<sup>(۴)</sup>.  
اخری صرصربائیل ماهذه البقعة؟ فقال یا خلیل الله! انزل فانها بقعة مبارکة یکونه فیها قبر نبی فنزل ابراهیم علیه السلام من جناحیه وقت صلوة الفجر و صلی رکعتین فلما سلم القفت الی بلخ و قال: اللهم اعزز و فی روایة اعزز انهارها و اشجارها و بارک علیها و اکثره فقهاها. معنی چنین باشد: که سید عالم علیه السلام میفرماید: که ابراهیم خلیل الله صلوات الله علیه بر شهر بلخ میگذشت بموضعی رسید که آنرا اسبریس میخوانند و میدان آن شهر است با فرشته که با او بود و آن فرشته موکل زمین بود و نام آن فرشته صلصائیل است و در بعضی روایات صرصربائیل گفت: این چه جای است؟ فرشته گفت: یا خلیل الله فرود آی که این بقعه مبارکست و در وی پیغامبری مدفونست. ابراهیم علیه السلام از پران فرشته فرود آمد در وقت نماز بامداد و دو رکعت

---

<sup>(۳)</sup> ثقت این حدیث محل تامل است و شاید از روی قواعد مقررہ این فن بصحت نرسد کلمه اسبریس درین روایت کلمه قدیم آریائی است بمعنی میدان اسپ دوانی.

<sup>(۴)</sup> صلصائیل یا صرصربائیل بجای اسفندیار مذقدیم پارسى ملک مؤکل زمین است که از صلصال بمعنی کل، و لاحقہ (ثیل) ساخته شده، مانند جبرائیل و میکائیل و غیره آن، که بانام فرشتگان می آمد (ایران کوده).

نماز بامداد بگذارد و چون سلام نماز گفت بسوی بلخ التفات نمود و بدعا مشغول شد و چنین گفت: بار خدایا! جویهای این شهر را پر آب دار و درختان وی را با میوه های پر بار دار و بر فقها و علمای این شهر برکت کن.

و باساتید منقول است: از عبدالله عمر رضی الله عنهما: که مهتر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که: یظهر بخراسان بلخ تل یق لهاتل و شتاسب علیها قبر نبی یحشر معه من هذه الامة سبعون الف شهید معنی چنانست: که در این زمین خراسان در شهر بلخ تلی است که تل و شتاسب خوانند و بران روضه پیغامبریست: که در روز محشر ازین امت باوی هفتاد هزار شهید جمع شوند.

و از رسول صلی الله علیه و آله وسلم مرویست: که بر تل کشتاسب ایوب صابر صلوات الله علیه آسوده است، و بهر دروازه هفتاد هزار فرشته است. که استغفار و تکبیر و تحمید و تهلیل میگویند و ثواب آنرا باهل بلخ می بخشند. و حماد میگوید: بر ابوبکر حسبس میگذشتم. مرا گفت: یا خراسانی! بیا تا ترا مژده دهم، بخدمت او شتافتم، فرمود: که ایوب صابر علیه السلام از اهل شهر بلخ است و از حماد چنین منقولست: که در شهر بلخ پیغامبری مدفونست، و بسبب مرقد او بلاها ازان شهر مدفوع است و از متوکل بن حمران چنین روایت کردند: که در دیهی از دیهای بلخ که نام آن دیه باتست، تربت پیغامبریست. و همچنین منقولست که مشهد ابولغامه بن عدوی در دیه باتست دفن بها سنه تسع و ثمانین. و از افاضل مشاهد مشهوره و مواضع مذکوره معموره است، و ازان مواضع یکی گورستان میدانست، که سرتل میخواندش و این تل و شتاسب است، و در کتب فارسیان کشتاسب

بکاف نویسند. و از عمر بن هارون روایت کرده انده که فرموده است: که بطلب علم از بلخ بیرون آمدم و در کشتی نشستم، و بجانب بصره میرفتم تا رسیدم، بموضعی که در آنجا جزیره بود، و جمعی آنجا وطن داشتند. مردی از آن جمع از من پرسید: که از کدا شهر میائی؟ گفتم: از شهر بلخ! گفت: میدان را میدانی؟ گفتم: نی. مادرم در این سفر همراه بود، گفت: بلی میدانم. آن مرد گفت: حق تعالی را پیغامبريست مدفون بین التلین. و از مقاتل بن سلیمان منقولست: که بدست مبارک خود بدان دو تل اشارد کرد که آنجا تربت ایوب است علیه السلام و از حسن بصری رحمة الله چنین روایت کرده اند، که گفته است: که ایوب صابر در شهريست که نام این شهر بلخ است در موضعی که آنرا میدان میخوانند آسوده است. و چنین گویند که ایوب صابر و گشتاسب هر دو در میدان آسوده اند. و از مساجد مشهور مسجد مقبريست و چنین گویند: که دران مسجد تربت پیغامبريست، و مؤکل بن حرمان در مسجد عبدالعزیز مقبری نشستی و گفتی: در این مسجد خاک پیغامبريست و من تبرک بجوار وی میکنم. و از ابو مطیع نقل کرده اند، که وی گفته است: آن تربت در زیر مناره است. و کثیر بن زیاد رحمة الله میگفته است در مسجد دوست کرا نیستی (؟) بدشتک مرقد پیغامبريست. و من در بعضی اوقات نور میدیدم که از آن زاویه ساطع میشد، یعنی از زیر مناره. و سعبان بن عنیسه رحمة الله میفرمود: که در بلخ مقام کردن دو ستر دارم که مجاوری مکه ... (ایران کوده).

این بود فصل مختصری از فضایل بلخ، که بهمت شفر مستشرق بدست ما رسیده، و اگر روایات آن هم مستند و مؤثق نباشد باز هم میتوان راجع

برخی از اسماعی اماکن و عنعناتی که راجع به بلخ موجود بود، از آن استفادتی کرد.

مخفی نماند: که بنابر روایات کتب زردشتی و پهلوی بلخ پایتخت گشتاسپ کیانی بود و زردشت معاصر جاماسب نیز اندرین شهر بزرگ اقامت داشت و همدرین شهر بن (۷۷) سالگی در آتشکده توش آذر بدست یکنفر تورانی (تور براتروکرش) کشته شده بود، و لابد که مزار وی هم در بلخ باشد. اگر وقتی در بلخ حفریات اساسی بعمل آید شاید برخی از حقایق بدست افتد، و اندازه صحت اینگونه روایات نیز روشن شود. چون نسخه (فضایل بلخ) سراپا دیده و تدقیق نشده، بنابراین اکنون راجع به درجه اعتبار این کتاب چیزی نمی توان گفت.

شهرنو، کابل - ۲۸ عقرب ۱۳۲۹